خبر

جایزه بهترین فیلم کوتاه فستیوال فیلم بین المللی زیروپلاس روسیه به فیلمی از رفسنجان رسید

زبان کودکان ابری جهانی است

گروه فرهنگ و هنر – فیلم کوتاه کودکان ابری ساخته رضا فهیمی توانست در فستیوال بین المللی زیروپلاس (Zero plus) که در روسیه برگزار شد جایزه بهترین فیلم را کسب کند.

نیکلای دن؛ مدیر فستیوال فیلم بین المللی زیروپلاس در سایت این جشنواره نوشته‌است: «با اینکه فستیوال ما بین‌المللی است همه‌ی ما به یک زبان صحبت می‌کنیم و آن زبان ارزش‌های جهانی انسان است.» بنابر این اظهار نظر می‌توان گفت "کودکان ابری" سخن گفتن به زبان جهانی را آموخته است. این فیلم کوتاه توانسته جوایز داخلی و خارجی زیادی را در بخش‌های مختلف کارگردانی، تصویربرداری و ... به دست آورد که از آن میان کسب جایزه‌ی ویژه جشنواره فیلم کوتاه SHORT SHORTS در کشور ژاپن برایش جواز راه‌یابی به جشنواره اسکار را به دنبال داشت. دومین دوره فستیوال بین المللی زیروپلاس روزهای ۳۰ نوامبر تا ۶ دسامبر (نهم تا شانزدهم آذر) در شهر تیومن در کشور روسیه در سه بخش فیلم کوتاه، انیمیشن کوتاه، و فیلم مستند برگزار شد و "کودکان ابری" عنوان بهترین فیلم را در بخش فیلم‌های کوتاه فستیوال کسب کرده‌است.

گفتنی است این فیلم کوتاه ۱۸ دقیقه‌ای در انجمن سینمای رفسنجان تهیه شده‌است.

نامه سرگشاده نویسنده رفسنجانی به استاندار کرمان

شوکه شدیم از شنیدن خبر هتل شدن خانه "حاج‌آقا علی"

روح الله ابوالهادی از قصه نویسان رفسنجانی است که اخیرا به روزنامه نگاری هم ورود کرده است. او مدتی است سردبیر دو هفته‌نامه‌ی "سمن" در رفسنجان است. این نویسنده‌ی رفسنجانی چندی قبل نامه‌ای را خطاب به استاندار نوشت و در آن مواردی را در مورد خانه‌ی حاج آقا علی بیان کرد. نظر به اهمیت موضوع که از قضا در حوزه‌های فرهنگی و هنری است، بخش‌هایی از آن نامه را با هم مرور می‌کنیم.

ابوالهادی در شروع نامه خود ضمن مذموم دانستن سنتی که انتقاد نمی‌کند خطاب به استاندار پهناورترین استان کشور که مطالبه‌گری را ارج می‌گذارد، می‌گوید:«آقای استاندار شما به عنوان ارائه دهنده مثلث توسعه اقتصادی،نشان داده‌اید که اهل برنامه و کار کارشناسی هستید. بنابراین صاحب این قلم از سوی تعدای از علاقه‌مندان به فرهنگ و میراث فرهنگی، در خصوص پروژه در حال انجام مرمت و بازسازی بزرگترین خانه خشتی جهان یک برنامه علمی و کار کارشناسی شایسته و درخور این بنا طلب می کند.»

این قصه نویسی ادامه می‌دهد: « استاندار محترم کرمان! اخبار حاکی از آن است که شخص شما سخت پیگیر به سرانجام رسیدن پروژه‌ی مرمت، بازسازی و تغییر کاربری بزرگترین خانه خشتی جهان واقع در روستای قاسم آباد رفسنجان هستید. گویا قرار است این خانه منحصر به فرد که زمانی محل زندگی و تجارت یکی از بزرگترین تجار عهد قاجار بوده است، به یک هتل و مرکز گردشگری تبدیل شود.

نمایده عالی دولت تدبیر و امید در استان کرمان،البته که نه صاحب این قلم و نه هیچ شهروندی مخالف رونق صنعت گردشگری در رفسنجان و استان نیست و نخواهد بود. ولی عده ای از کارشناسان و فعالان حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی ایرادهای بسیار جدی به چگونگی انجام مرمت و بازسازی بزرگترین خانه خشتی جهان که در حال انجام است وارد می‌کنند.

به نظر و عقیده این کارشناسان پروژه‌ای که این روزها در خانه حاج آقا علی صورت می گیرد فاقد کار کارشناسی در خور و شایسته این بنا است، بنا به نظرات ایشان که گوشه ای از آن در دوهفته نامه سمن به تاریخ ۹۴/۹/۲۹ منتشر شده است. با توجه به شنیده‌های محافل خصوصی و شفاهی به احتمال خیلی زیاد با انجام تغییرات مورد نظر اصالت این بنا ازبین خواهد رفت . برای بسیاری از شهروندان رفسنجانی شنیدن خبر هتل شدن این بنای استثنایی و بی‌نظیر قابل هضم نیست؛ حتی آنان که دغدغه‌ی میراث فرهنگی دارند تا مرز آشفتگی پیش می روند.»

این قصه‌نویس رفسنجانی نامه‌ی خود را به این شکل ادامه می‌دهد: «از آنجا که عجله کار شیطان است، این نگرانی وجود دارد که نکند در پروژه مرمت، بازسازی و تغییرکاربری بزرگترین خانه خشتی جهان، عجله شده باشد. این احتمال هم وجود دارد که این همه نگرانی منتقدان هم نتیجه عدم شفافیت و یا پاسخگویی صحیح باشد.

در هر صورت از شما مطالبه می شود که دستور بررسی این موضوع و ارائه مستندات و مدارک لازم را جهت تنویر افکار عمومی صادر فرمایید و ترتیبی اتخاذ فرمایید تا به طور شفاف نام و تخصص کارشناسانی که این پروژه را کارشناسی ، برنامه ریزی و به مرحله اجرا رسانده اند منتشر شود تا در آینده و سرانجام این پروژه، تشویق و یا مؤاخذه شوند و بازی کی بود؟ کی بود؟ من نبودم، برای سرنوشت این بنا تکرار نشود.»

در کتابخانه مرکزی بم

نمایشگاه آثار تجسمی هنرمندان سیستان و بلوچستان برپاست

نمایشگاه گروهی هنرمندان هنرهای تجسمی سیستان و بلوچستان در کتابخانه مرکزی شهرستان بم برپا شده است. به گزارش روابط عمومی حوزه هنری استان کرمان، در این نمایشگاه بیش از ۴۰ اثر شامل نقاشی، نگارگری، گرافیک و خوشنویسی نستعلیق و شکسته نستعلیق در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است.

علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه که همزمان با نمایشگاه کتاب و به همت واحد تجسمی حوزه هنری کرمان برپا شده، می‌توانند به نشانی: بم میدان ۱۷ شهریور بلوار امام خمینی (ره) مراجعه کنند.

ساعت بازدید از نمایشگاه صبح‌ها از ساعت ۸ تا ۱۳ و عصرها از ساعت ۱۶ تا ۱۹ است.

در گفت و گو با مجتبی یزدانپناه مطرح شد:

به کرمان دوستی سطحی انتقاد دارم

جستاری درباره آثار هنری جانمایی شده در کرمان

رضاشمسی

سه شنبه ی گذشته مورخ یکم ماه جاری، مهندس بابایی؛ شهردار کرمان به همراه مهندس مداحی؛ از دفتر استقامت و فردای کرمان دیدن کرد و در حاشیه‌ی این دیدار از آمادگی شهرداری برای دریافت نقطه نظرات هنرمندان و صاحب‌نظران در جهت زیباسازی شهری سخن گفت.

این سخن شهردار محترم کرمان انگیزه‌ای شد تا در این شماره از باب طرح موضوع هم که شده، به ویژگی‌آثار هنری جانمایی شده در یک شهر بپردازیم و دغدغه‌هایی را مطرح کنیم.

یک شهر از ظاهرو باطن ساکنان خود نشان دارد

شهر، بزرگترین نشانه و سمبل مدنیت و نشان‌دهنده‌ی هویت ساکنان خود است. بنابراین اگر در شهری زندگی می‌کنیم که اجزای تشکیل دهنده‌ی بسامان و زیرساخت‌های توانمندی دارد، نشان از ظاهر و باطن خوب خودمان؛ یعنی ساکنان آن شهر دارد و چنانچه شهرمان ظاهری ناخوشایند دارد و کسی برای ایجاد یا تقویت زیرساخت‌هایش قدمی بر نداشته، باز هم از ظاهر و باطن خودمان نشان دارد. همه‌ی اینها واقعیت است چه خوشمان بیاید و چه نیاید.

باید از این بحث گذشت که بسیار مفصل است و اکنون هم اگر چند جمله‌ای از باب مقدمه عنوان شد، تنها از این روی بود که در ادامه بگوییم یکی از نشانه‌های هویت در شهرهای جدید، تولیدات هنری جانمایی شده در آن است. که زیر مجموعه‌ی مبلمان شهری به حساب می‌آید و در واقع هویت زیباشناسانه ساکنان یک شهر را نشان می‌دهد.

اثر هنری شهری چیست؟

جستار مذکور را ضمن گفت و گو با مجتبی یزدانپناه، هنرمند گرافیست و عضو هیات علمی دانشکده‌ی هنر دانشگاه باهنر کرمان ادامه می‌دهیم و این پرسش‌ها را پی‌می‌گیریم که: اولا، یک اثر هنری، از نقاشی دیواری و نقش برجسته گرفته تا مجسمه، و یا هر اثر هنری دیگر، چه تعریف یا ویژگی‌های خاصی دارد؟

ثانیا، هرکدام از این آثار، چگونه باید از شرایط اقلیمی خود تاثیر پذیرند؟

و در نهایت، آثار هنری جانمایی شده در شهر کرمان، چه میانگینی از زشتی یا زیبایی دارد؟

اصول فرمیک زیبایی می‌آفریند

یزدانپناه، با اشاره به نظرگاه‌های مختلف فلسفی و مباحث متعدد تئوریک درباره‌ی هنر شهری می‌گوید: «بیشتر این تعاریف به آرمان‌شهر نظر دارند و واقعیت این است که هنوز یک تعریف جامع و مانع و مورد اتفاق در اینباره وجود ندارد.»او با اشاره به وجوه متعدد شهر می‌گوید: «شهر را می‌توان از چشم‌اندازهای مختلف مردمی، معماری، مدیریتی، مبلمان شهری و .... نگاه کرد.»

این استاد دانشگاه می‌افزاید: «چون ذات شهر متناقض است به همین دلیل رسیدن به تعریف واحد تئوریک درباره آثار هنری شهری کار سختی است.»

این گرافیست به نظر کلی خود اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد: «به نظر من اگر یک اثر هنری که در یک نقطه‌ی شهری جانمایی شده، زاید و اضافی به نظر نرسد، ویژگی مطلوب به دست آمده و می‌توان گفت از آن اثر هنری در فلان نقطه‌ی شهر استفاده‌ی درست شده است.»

حرف مجتبی یزدانپناه کلی و ذوقی به نظر می‌رسد. همین نکته را به او می‌گویم و از او می‌خواهم که مصداق‌های عینی‌تری ارائه دهد.

می‌گوید: «ما در هنر و مباحث زیباشناسانه، یک بخش تئوریک داریم که بعضا غیرکاربردی است و یک بخش اصول فرمیک که کاربردی و عینی است.»

این پژوهشگر در توضیح حرف خود می‌افزاید: « تعریف عناصر تجسمی مانند خط یا نقطه، و نیز تعریف اصول فرمیک مانند تناسب و تقارن یا مواردی از این دست، هم واضح و مشخص و قابل دستیابی‌است و چنانچه همین تعاریف و تناسبات را رعایت کنیم، خود به خود زیبایی حاصل می‌شود.

او اظهار می‌دارد اگر این اصول فرمالیستی در همه‌ی آثار هنری و تمام موقعیت‌ها و همه‌ی ساخت و سازهای شهری رعایت شود، خود به خود شهری زیبا خواهیم داشت و آثار هنری جانمایی شده در آن شهر هم زیبا خواهند بود و اضافه به نظر نمی رسد.

بومی‌گرایی سطحی تگر شده است

طبیعی است که ویژگی‌های اقلیمی می‌تواند در ساخت یک اثر هنری و جانمایی آن در یک شهر موثر باشد؛ از متریال و اصول فرمیک گرفته تا جانمایی آن. اما این متخصصان هستند که باید بگویند آیا استفاده از متریال چوب به عنوان مثال برای ساخت یک مجسمه‌ی شهری در کرمان که آفتابی تند و هوایی خشک دارد، مناسب است یا خیر؟ کسانی که مجتبی یزدانپناه را می‌شناسند می دانند که شهر و زیباسازی شهر کرمان دغدغه‌ی او است و این استاد دانشکده‌ی هنر کرمان هیچگاه از کنار مسایل زادگاه خود بی‌اهمیت رد نشده است. او هم به نقش موثر ویژگی‌های اقلیمی معتقد است، اما می‌گوید: «نگاه بومی و وجوه اقلیمی با نگاه ناسیونالیستی خیلی فرق دارد.» او از موضعی منتقدانه می‌گوید: « ما در این سال‌ها و دهه‌های اخیر در کرمان نتوانسته‌ایم به استفاده درست از ویژگی‌های اقلیمی دست پیدا کنیم و بیشتر درگیر یک نگاه شبه‌ناسیونالیستی در شهر خودمان هستیم.»

او در توضیح حرف خود می‌گوید: «این نگاه شبه ناسیونالیستی و کرمان دوستی سطحی که من به آن انتقاد دارم موجب ایستایی ما شده است و مثلا فکر می‌کنیم استفاده از نقش "بته جقه" و کپی کردن آن بر در ودیوار شهر یعنی استفاده از یک نشانه‌ی کرمانی. در حالیکه نگاه خلاق یک هنرمند به عناصر بومی است، که پویایی در هنر را رقم می‌زند.»

از دل سمپوزیوم‌های کرمان مجسمه‌های خوبی درآمد

از یزدانپناه می‌خواهم تا یک نمونه‌ی خوب از آثار هنری کرمان را نام ببرد؛ می‌گوید: «مجسمه‌هایی که از دل سمپوزیوم‌های مجسمه‌سازی در کرمان درآمد و اکنون تعدادی از آنها در کناره و ادامه‌ی پل هتل پارس، حواشی پارک مادر جانمایی شده است، آثار نسبتا مطلوبی است.»

این هنرمند معتقد است میانگین زشتی آثاری که در سطح شهر جانمایی شده بر زیبایی می‌چربد و می‌گوید: «کارهای بی‌کیفیت و تحمیل شده بر شهر کرمان متعدد است و به عنوان نمونه می‌توانم بگویم که مجسمه‌ی مادر در ورودی بازار و مجسمه‌ی بلال در بزرگراه . ... و عموم نقش برجسته‌هایی که در زیر پل‌های شهر کار شده همه از مصادیق کارهای غیر کارشناسانه‌ای است که هیچ‌گونه بار زیباشناسانه و هنری‌ای ندارند و در نتیجه، هیچ هویت خاصی به کرمان نمی‌دهند.»

جانمایی را از پیشینیان خود نیاموختیم

یزدانپناه با اشاره به دقت و ظرافت پیشینیان ما به جانمایی در سطح شهر خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «به مجموعه‌ی بازار گنجعلیخان توجه کنید که چگونه بازار و حمام و مدرسه در کنار هم و در بهترین موقعیت شهری و متناسب با هم چیدمان شده و تعریف زیبایی از جانمایی را به ما اراده داده است.» او معتقد است این جانمایی تا حدی درست است که ما این مجموعه‌ی معماری را با گذشت چند سده هنوز که هنوز است به عنوان یک اثر هنری می‌شناسیم و من متاسفم که ما حتی نتوانستیم میراث پیشینیان خود را ارزش بگذاریم و از آن بیاموزیم.»

همه شهر یک اثر هنری است

یزدانپناه می‌گوید: «تاکید می‌کنم که اصول فرمیک و تناسبات باید در تمام ساخت و سازهای شهر متجلی باشد و در این میان فرقی بین مجسمه و ساختمان و نقاشی دیواری نیست.»

حرف این استاد دانشگاه کرمان، یادآور حرف "کریستوفر الکساندر" از نظریه‌پردازان معاصر معماری است که می‌گوید: «شهر، یک اثر هنری بزرگ است که آفرینندگانی به وسعت خود و به تعداد جمعیتش دارد.»

گفت و گو با بنفشه خلجی؛هنرمند تجسمی

گالری‌داری در کرمان حرفه‌ای نیست

مرجان افشاری راد

بنفشه خلجی متولد ۱۳۶۱ "تاکستان" در استان قزوین است. در رشته هنرهای سنتی و سپس در رشته نقاشی در دانشگاه باهنر درس خوانده و در ۶ نمایشگاه گروهی در رشته‌های نقاشی وعکاسی در کرمان شرکت داشته‌است. اکنون اما بیشتر مشغول مجسمه‌سازی است و ساخت مجسمه‌های سرامیکی را تجربه می‌کند. همین چند وقت پیش در نمایشگاه گروهی "امر بیان ناپذیر" در گالری هپتا تهران شرکت داشته‌است.

گفت و گوی کوتاه من با او را بخوانید:

■ با توجه به اینکه حوزه‌های متنوعی رادر هنر تجربه می‌کنی، علاقه‌مندم بدانم کدام حوزه برایت از اولویت بیشتری برخوردار است؟

به نظرم در دوره جدید و در قرن ۲۱ برای هنر مرز و محدوده ای نمی‌توان متصور شد. امروزه دیگر مرز قاطعی بین نقاشی، مجسمه، حجم و یا حتی بین موسیقی و فیلم هم وجود ندارند و یک اثر هنری اثری متشکل از چند یا چندین مدیا است که هدفی را دنبال می‌کند یا حرفی را به مخاطب خود منتقل می‌کند. هنر امروز در دنیا، هنری است که به تفکر می‌پردازد. من به دنبال یک ایده در دنیای نقاشی و مجسمه هستم و این ایده با هر مدیا و تکنیکی قابل اجرا است. اما در حال حاضر مجسمه‌سازی برایم در اولویت است.

■ حرفه و شغل تو چه ارتباطی به فعالیت‌های هنری‌ات دارد؟

حرفه‌ی من طراحی و اجرای نقش برجسته‌های سفالی است که بیشتر کاربرد دکوراتیو دارد و در دکوراسیون داخلی استفاده می‌شود و علاوه بر جنبه‌ی تزیینی و دکوراتیو، جنبه‌ی هنری هم دارد. بیشتر تلاش می‌کنم طرح‌های متفاوت و منحصر به فرد را اجرا کنم و این به رشته تحصیلی‌ام یعنی نقاشی بر می‌گردد و در این میان برای رسیدن به ایده‌های نو به سمت مجسمه‌های سرامیکی کشش پیدا کردم.

■ با توجه به اینکه چند نمایشگاه گروهی در کرمان داشته‌ای، نظرت درباره‌ی وضعیت گالری‌ها در کرمان چیست؟

گالری‌داری در کرمان با حرفه‌ای شدن فاصله دارد و هنوز به بلوغ نرسیده‌است؛ چرا که اقتصاد هنر در کرمان تقریبا جریان ندارد. در حالی که اقتصاد هنر مهمترین بخش هنر است که گالری را سرپا نگه می‌دارد. از طرفی گالری‌داری در کرمان هنوز نیاز به آموزش دارد.

■ درباره نمایشگاه گروهی "امر بیان ناپذیر" و کار خودت در آن نمایشگاه توضیح بده؟ آیا اثری در آن نمایشگاه به فروش رفت؟

این نمایشگاه گروهی به سرپرستی آقای "هیربد همت آزاد" در گالری هپتا در تهران در تاریخ سوم تا دهم مهر تشکیل شد. کارهای به نمایش گذاشته شده در این نمایشگاه در یک دوره‌ی چند ماهه تحت نظر آقای هیربد همت آزاد اجرا شدند. من هم در میانه‌ی راه به آنها پیوستم. موضوع نمایشگاه هفت گناه کبیره بود با مدیوم سرامیک و دیدگاه پست مدرن. هنر پسامدرن از راه تجربه گری در شکل، این طرد و سرکوب را به نمایش می‌گذارد و نیز به این واقعیت اشاره می‌کند که همواره امری نمایش ناپذیر وجود دارد.

موضوع کار من حسد و حسادت بود. تقریبا ۵ ماه روی این اثر کارکردم و یک اثر در نمایشگاه داشتم. تا آنجا که خبر دارم هیچ اثری فروخته نشده‌است.

عموما آثاری که از طرف خریدار انتخاب و خریداری می‌شوند یا دکوراتیو هستند یا کلکسیون. این کارها دکوراتیو نبودند و کمی هم اکسپرسیو بودند که خریدار خاص می‌خواهد.

یادبود

به یاد ۵ دی ۱۳۸۲

روزی که قلب بم لرزید

اشاره: از روز پنجم دی ماه سال ۱۳۸۲ ده سال بیشتر گذشته است. روزی که بم لرزید و دل‌های بیشماری را داغدار کرد؛ از جمله دل‌های هنرمندان را که از قضا به درد و رنج حساسیت بیشتری هم دارند. در این میان بغض هنرمندان بمی بیش از همه بود. آنها چه می‌توانستند بگویند تا دردی به این بزرگی را مرهم گذارند؟! اما گفتند و نوشتند. از چیزی که زبان عادی از بیان آن عاجز بود. اکنون دوباره پنجم دی ماه است.

با فصل شعری از حامد عسکری همدردی خود را با مخاطبان دردآشنای خود بیان می‌کنیم و یاد دوستان و هموطنان سفر کرده‌ی خود را گرامی می‌داریم.

شکواییه از زخم

داغ داریم نه داغی که بر آن اخم کنیم
مرگمان باد که شکواییه از زخم کنیم
مرد آن است که از نسل سیاوش باشد
«عاشقی شیوه مردان بلا کش باشد»
چند قرن است که زخمی متوالی دارند
از کویر آمده‌ها بغض سفالی دارند
بنویسید گلوهای شما راه بهشت
بنویسید مرا شهر مرا خشت به خشت
بنویسید زنی مرد که زنبیل نداشت
پسری زیر زمین بود پدر بیل نداشت
بنویسید که با عطر وضو آوردند
نعش دلدار مرا لای پتو آوردند
زلفها گرچه پر از خاک و لبش گرچه کبود
«دوش می‌آمد و رخساره بر افروخته بود»
خوب داند که به این سینه چه ها می گذرد
هر که از کوچه معشوقه ما می گذرد
بنویسید غم و خشت و تگرگ آمده بود
از در و پنجره‌ها ضجه مرگ آمده بود
شهر آنقدر پریشان شده بود از تاریخ
شاه قاجار به خونخواهی ارگ آمده بود
با دلی پر شده از زخم نمک می‌خوردیم
دوش وقت سحر از غصه ترک می‌خوردیم
بنویسید که بم مظهر گمنامی‌هاست
سرزمین نفس زخمی بسطامی‌هاست
ننویسید که بم تلی از آواره شده است
بم به خال لب یک دوست گرفتار شده است
مثل وقتی که دل چلچله‌ای می‌شکند
مرد هم زیر غم زلزله‌ای می‌شکند
زیر بار غم شهرم جگرم می‌سوزد
به خدا بال و پرم بال و پرم می‌سوزد
مثل مرغی شده‌ام در قفسی از آتش
هر چه قدر این و آن ور بپرم می‌سوزد
بوی نارنج و حناهای نکوبیده بخیر!
توی این شهر پر از دود سرم می‌سوزد
چاره‌ای نیست گلم قسمت من هم این است
دل به هر سرو قدی می‌سپرم می‌سوزد
الغرض از غم دنیا گله‌ای نیست عزیز!
گله‌ای هست اگر حوصله‌ای نیست عزیز!
یاد دادند به ما نخل کمر تا نکنیم
آنچه داریم ز بیگانه تمنا نکنیم
آسمان هست غزل هست کبوتر داریم
باید این چادر ماتم زده را برداریم
تنِ تردِ همه چلچله ها در خاک و
پای هر گور چهل نخل تناور داریم
مشتی از خاک تو را باد که پاشید به شهر
پشت هر حنجره یک ایرج دیگر داریم
مثل ققنوس ز ما باز شرر خواهد خاست
بم همین طور نمی‌ماند و بر خواهد خاست
داغ دیدیم شما داغ نبینید قبول!
تبری همنفس باغ نبینید قبول!
هیچ جای دل آباد شما بم نشود
سایه‌ی لطف شما از سر ما کم نشود
گاه گاهی به لب عشق صدامان بکنید
داغ دیدیم امید است دعامان بکنید
بم به امید خدا شاد و جوان خواهد شد
«نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد»